

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@afgazad.com](mailto:afgazad@afgazad.com)

Human rights

حقوق بشر

علی کاظمی  
۱۹ عقرب ۱۳۸۸

نویسنده آگاه و آزاد اندیش وطن، جناب "علی کاظمی"

با تقدیم دعاء و سلام به آن هموطن گرانقدر اطمینان میدهم :

اولین نوشته ارسالی شما که چشمان ما را روشن گردانید، صفحه فردا، ۱۱ نومبر ۲۰۰۹، پورتال را زینت خواهد بخشید. بدین وسیله قدم شما را به پورتال گرامی داشته و آرزو مندیم، که همکاری خود را با پورتال، که صفحه خود شماست، مستدام بدارید. حقیقت اینست، که جای شما در پورتال، که صفحه همه آزادیخواهان و آزاد اندیشان است، سخت خالی می نمود و خوشبختیم، که با تشریف آوری شما این خالیگاه را دیگر حس نمیکنیم.

شاد و سرفراز باشید. با محبت فراوان

اداره پورتال AA-AA

۱۰ نومبر ۲۰۰۹

## اعدام زندانی میراث باز مانده از جلال جماران

دوستان نهایت خوب و ارجمند پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان!"

سلام و احترامات خویش را از راه دور و عالم غربت تقدیم شما رزمندگان راه نجات افغانستان تقدیم می دارم، آرزو مندم همیشه شاد و در پیشبرد اهداف تان کامیاب باشید.

قبل از آنکه در رابطه با عنوان داده شده بحث خویش را آغاز نمایم لازم می دانم نخست افتتاح پورتال را برای شما رزمندگان از صمیم قلب تبریک بگویم. شاید به خاطر تان مانده باشد که من حدود دوسال قبل برای پورتال "افغان- جرمن آنلاین" مطلب می فرستادم. از آن تاریخ تا تحریر این مطلب، به علاوه مرضی ها در عالم غربت که انسان را از انترنت چه، که حتا از زندگی نیز به دور نگه می دارد، بیکاری و یا کار ثابت نداشتن نیز عاملی می گردد تا انسان نتواند آنطوریکه می خواهد زندگی نماید.

روی همین معاذیر از اینکه طی این مدت طولانی خلاف میل باطنی ام نتوانستم با شما آغاز به همکاری نمایم، امید است مرا معذور دارید. چه این تأخیر به هیچ وجه به معنای شک در مواضع و اهداف شما نبوده، بلکه یگانه عامل آن مشکلات شخصی این قلم بود، که قبلاً تذکار یافت. اکنون که باز هم تا حدی امکان تحریر برایم به وجود آمده،

هرچند خود را ناتوانتر از آن می دانم که در کنار سایر گزارشگران ادای دین نمایم، با آنهم خواهم کوشید در حد توان نکات مهمی را که در این یار رخ می دهد، برای تان بنویسم، امید است مطلوب نظر شما بزرگواران قرار گیرد.

و اما در ارتباط با عنوان داده شده:

ضمن مقالات امروز شما "۱۹ عقرب ۱۳۸۸ مطابق ۱۰نومبر ۲۰۰۹" در کنار سایر مطالب، نوشته ای بود از قلم آقای "دهقان" زیر عنوان "احسان فتاحیان باید زنده بماند!" که جا دارد اندکی بیشتر در مورد آن به بحث پرداخت. آقای "دهقان" می کوشد با آوردن نوشته شخص فتاحیان که در واقع حکم وصیت نامه این فرزند خلق ایران را دارد، به خوانندگان تفهیم نماید که "احسان" خلاف تمام قوانین و اصول پذیرفته شده در درون جامعه ایران و سطح بین المللی، به سمت اعدام سوق داده می شود.

خدمت این دوست محترم و سایر خوانندگان بزرگوار پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" باید عرض شود: قصد اعدام یک زندانی که حکم حبس از محاکم رژیم دار و تازیانه "ولایت سفیه" گرفته است، نه بار اول است که در ایران آخندی اتفاق می افتد و نه هم بار آخر آن خواهد بود. چه در صورتیکه اعدام نه تن از رزمندگان محبوس یعنی "بیژن جزنی" و یارانش را که در زمان شاه، زیر نام دروغین فرار از زندان صورت گرفت، به شمار نیاوریم؛ می توان نوشت این میراث ننگین و شوم از جلاد جماران یعنی خمینی قاتل خلقهای منطقه برای بازماندگانش در رژیم "ولایت شقی" به جا مانده است.

آنهایکه چون این قلم درد زندگی در زندانی به بزرگی تمام ایران را در دهه ۶۰ می توانند به یاد بیاورند، به خوبی اطلاع دارند، که رژیم چگونه انتقام جویانه به جان زندانی می افتاد و آنهاپی را که خود در بیدگاه های آخندی سزاوار حبس تشخیص داده بود، بدون کوچکترین اتهام جدید و یا محاکمه مجدد به پای دار می برد. بارز ترین نمونه این جنایت که از لحاظ گستردگی می تواند با اعدام های دسته جمعی مزدوران روس در افغانستان مقایسه گردد، اعدام های ماه های سنبله و میزان ۱۳۶۷ می باشد.

رژیم "ولایت فقیه" که جادارد آنرا بر مبنای ماهیت آن "ولایت سفیه" و "ولایت شقی" نامید، بعد از آنکه سرانجام با تحمل خسارات فراوان مالی و جانی به جنگ بدون نتیجه و ۸ ساله ایران - عراق خاتمه بخشید، دفعتاً به جان زندانی ها افتاده در کمتر از یک ماه بنام به اعتراف خود دست اندر کاران رژیم در همان زمان، تنها در تهران بیش از ۶۰۰۰ زندانی را که همه می بایست احکام حبس خویش را سپری می نمودند، در مدتی کمتر از ۶ هفته حلق آویز نمود.

و اما اینکه رژیم "ولایت شقی" چرا به چنین کاری دست یازید می تواند از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار گیرد که در این جا به صورت مختصر به برخی از آنها اشاره خواهم نمود:

خلاف تصور آنهایکه فکر می کنند، محبوس ساختن و یا اعدام فردی در یک نظام در قدم اول به مجازات رسانیدن خاطی و حفظ مردم از آسیب های احتمالی آن شخص می باشد در نظام "ولایت شقی" هدف از تمام مجازات ها اعم از حبس، شلاق زدن، سنگسار، شکنجه و اعدام هیچ گونه ارتباطی به صیانت جامعه نداشته بلکه مهمترین هدف آنرا ایجاد فضای رعب و وحشت از نظام در درون جامعه به خاطر حفظ خود تشکیل می دهد.

سرمدمداران رژیم "ولایت شقی" به تجربه دریافته اند که برای آرام ساختن و بیرون کردن مردم و نهاد های مبارزاتی از صحنه مبارزه باید چنان فضای هول انگیزی را در جامعه مسلط بسازند که هیچ کسی جرأت کمترین اظهار نظر و یا مخالفتی را به خود ندهد. آنها می خواهند به مردم بفهمانند که رژیم هیچ گونه تحمل عقیده تی و

سیاسی نداشته حتی به مانند مزدوران روس که بیطرف ها را "بیشرف" می گفتند، هر نوع عدم حمایت روشن از مواضع جنایتکارانه اش را زیر نام بیطرفی و یا سکوت همکاری با دشمنان خویش به شمار می آورند. و برای رسیدن بدین هدف ضد انسانی و ارتجاعی، هیچ امکانی را بهتر از سرکوب یک عده زندانی مظلوم و ناتوان نمی توانند برای خود پیدا نمایند. آنها در حقیقت با عدم زندنی های از همه جا بیخبر، می خواهند روان مبارزاتی مردم را به صورت جمعی اعدام نموده با ایجاد فضای رعب و وحشت بر دوام حاکمیت ضد انسانی خویش بیفزایند.

علت دومی که برای آن قتل عام وحشیانه می تواند مطرح گردد، ضمن جنگ قدرت در درون نظام، با ایقان بر اینکه جلاد جماران آخرین روز های عمرش را می گذرانند، جان نشینان و وارثان نظام دار و تازیانه می خواستند تا تمام جنایات را زیر نام شخص خمینی و به دستور آن جلاد انجام دهند، تا از جانی با تکیه بر اتوریته آن جلاد شاهد مقاومتی نگردند و از سوی دیگر برای خود در آینده بد نامی کمتری به بار آورده باشند.

سومین نکته را می توان در ترس آنها از آینده خودشان دانست. آنها به روشنی می دانستند که با رها شدن بیش از ۱۰ هزار زندانی سیاسی و آمدن مجدد آنها در درون جامعه، زمین زیر پای آخند ها به لرزه در آمده عمر ننگین آنها کوتاهتر خواهد شد.

اگر از دلایل دیگری که می تواند در همچو مواقع عرض اندام نمایند، بگذریم در خطوط کلی خود، هر سه عامل تذکار یافته باعث گردید تا رژیم آخندی، با یک حمله وحشیانه و از قبل سازمان یافته، چون گرگ گرسنه به جان زندانیان افتاده، هر آنکس را که فکر می کرد در آینده ممکن است علیه نظام به مخالفت دست یازد از بین ببرد و بدین صورت و با کشتن یک نسل از بهترین فرزندان ایران برای دو دهه آرامش گورستانی را در ایران حاکم نمود. اکنون که نسل نوی از فرزندان صدیق و جانباز ایران پا به عرصه مبارزه گذاشته، متناسب با شرایط حاکم بر جامعه و اتخاذ تاکتیک های مناسب مبارزاتی، کلیت رژیم "ولایت فقیه" را زیر سؤال می برند رژیم نمی تواند باز هم به فکر گذشته نیفتاده و برای حل معضل فعلی دست به دامان "ولی فقیه" قبلی دراز ننماید.

آنها می دانند که باید باز هم فتوای جلاد جماران را از زیر خاک بدر نموده و کشتار زندانیان بیدفاع را در دستور کار خویش قرار دهند. آنها باز هم می خواهند بدین وسیله مجدداً فضای رعب و وحشت را بر جامعه حاکم ساخته، ایران این زندان عقاید را بار دیگر به زندان "ویژه"، قبر و قیامت تبدیل نمایند.

بدین علت است که آخند ها خلاف قوانین قبول شده از جانب خودشان به سراغ "احسان فتاحیان" رفته، می خواهند او را حلق آویز نمایند. شاید وقتی این نوشته را می خوانی آن جوان بی گناه را در قربانگاه جهل خویش از بین برده باشند- آنها قصد کشتن "احسان" را به تنهایی ندارند، آنها می خواهند با کشتن "احسان" روان مبارزاتی جامعه را اعدام نمایند.

راه مقابله با چنین سیاستی، مبارزه علیه نظام آخندی در کلیت آن می تواند باشد. انسان های شریفی که این نوشته را می خوانید، اگر می خواهید دیگر شاهد به دار آویختن و رقص مرگ عزیزان تان در هیچ کجا نباشید، باید دست به کار شوید و نظام های دد منشی را که عامل چنین فجایعی اند، از بیخ و بن براندازید. ورنه این گرگ دهن دریده باز هم به جان زندانیان بی دفاع افتاده و بیهراس به نابودی آنها ادامه خواهد داد.